

بررسی تطبیقی قوانین ازدواج در قانون مدنی با فقه امامیه، فقه اهل سنت و قانون مصر

محمدحسین عالمی^۱، فریبا طایی^۲

پذیرش مقاله: 1399/10/28

دریافت مقاله: 1399/07/01

چکیده

یکی از مصادیقی که حقوق کودک در آن خدشه‌دار می‌شود، امر ازدواج است؛ به‌ویژه آنجا که شخص درگیر بلوغ زودرس می‌شود و احساس نیاز زود هنگام به ازدواج می‌کند. عوامل بسیاری در بلوغ دختران مؤثر است، به همین علت تعدادی از آنان زودتر از هم‌سن‌وسالان‌شان احساس نیاز به ازدواج می‌کنند. وجود چنین مسائلی بیانگر اهمیت این پرسش است که نسبت تعیین سن ازدواج دختران (سیزده سال) در ماده 1041 قانون مدنی، با دیدگاه فقهای امامیه و فقهای اهل سنت و قانون مصر یکسان است یا متعارض است؟ این ماده قانونی نکاح دختران را به سن سیزده سال محدود کرده است و ازدواج پیش از این سن را منوط به اذن ولی و با تشخیص دادگاه صالح می‌داند. این ماده کاستی‌هایی نسبت به تعیین سن ازدواج دارد که با دیدگاه فقهای امامیه، فقهای اهل سنت و قانون مصر یکسان نیست. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع موجود کتابخانه‌ای، با جست‌وجو در میان منابع فقهی و تحلیل اقوال مختلف در زمینه سن ازدواج، در صدد یافتن حداقل سن مناسب برای ازدواج دختران است؛ سنی که با دلایل شرع و عرف سازگار باشد. با بررسی و مقایسه اقوال فقهای امامیه، فقهای اهل سنت و قانون مصر به این نتیجه دست می‌یابیم که مناسب‌ترین سن برای ازدواج، زمانی است که فرد از نظر فیزیکی و روانی قابلیت دستیابی به اهداف تعیین شده برای ازدواج را داشته باشد.

واژگان کلیدی: سن ازدواج، فقهای امامیه، اهل سنت، قانون مصر، تعارض.

1. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه الزهراء (س)

2. کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه الزهراء (س) / faribataee73@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

نکاح به عنوان عقد و قراردادی که به موجب آن حلیت تمتع زوجین فراهم می‌شود و بنیان خانواده شکل می‌گیرد و استحکام می‌یابد، در شریعت اسلام دارای اهمیت بسیار است. فضیلت ازدواج بین مسلمانان مشهور بوده و در شرع مقدس اسلام امر ثابتی است و در روایات مختلفی آمده است از جمله: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید. همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را نکاح دهید. اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد. خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است). نظر به اهمیت عقد نکاح، اراده و رضای طرفین در ایجاد آن دارای اهمیت است؛ اما گاه ممکن است به دلایلی همچون سن پایین برای ازدواج، در اراده یا رضای طرفین خللی ایجاد شود.

سن ازدواج و مسائل مربوط به آن یکی از مهم‌ترین چالش‌های زندگی هر انسان و از مهم‌ترین مسائل نهادهای حقوقی جوامع بشری است. این مسئله چنان اهمیت دارد که بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان به بررسی مسائل مربوط به آن به‌ویژه سن ازدواج می‌پردازند. توجه به تعریف بلوغ (سنی که گزینه جنسی در آن سن به اندازه کافی رشد کرده و شخص آمادگی تولید مثل پیدا می‌کند)، روشن می‌سازد که با وارد شدن افراد به مرحله بلوغ جسمانی، گزینه جنسی بیدار می‌شود و شروع به اظهار وجود می‌کند. در بسیاری افراد این گزینه زودتر از دیگران خود را نشان می‌دهد و نیاز زود هنگام به مسائل جنسی پیدا می‌کنند. البته شرایط محیطی پیرامون مانند بی‌حجابی، فیلم‌های مستهجن، شبکه‌های ماهواره‌ای و دوستان ناباب نیز در اظهار زود هنگام این گزینه بی‌تأثیر نیست. گاهی شرایط خانواده دختر، فقر خانواده یا بی‌سرپرستی وی به حدی است که قادر به ادامه زندگی با این شرایط و تنهایی نیست. این دلایل ممکن است سبب ایجاد مسیر اشتباه در زندگی این افراد شود (ارتباط نامشروع با جنس مخالف) و منجر به تباهی آینده‌شان شود.

در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و مقایسه نظر فقهای اسلامی و فقهای اهل سنت و قانون مصر نسبت به سن مناسب ازدواج و دیگر عوامل (اعم از شرایط جسمانی، روانی، محیطی، اقلیمی و فرهنگی) پرداخته می‌شود که در بلوغ دختران و سن ازدواج دختران مؤثر است. همچنین ادله تزویج صغیر در فقه امامیه و اهل سنت را بررسی می‌کنیم و به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که آیا صرف بلوغ جسمی برای نکاح کفایت می‌کند یا بلوغ عقلانی و روانی نیز لازم است؟

۱. تعریف لغوی و اصطلاحی نکاح و مصلحت

1-1. **نکاح در لغت:** الضم و التداخل است؛ نیز گفته شده نکح المطرُ الارضَ یعنی باران با زمین آمیخته شد الدواءُ فلاناً الدواءُ فلاناً دارو وارد بدن او شد و در او اثر کرد (جوهری، 1404ق، ج 1، 413).

1-2. **نکاح در اصطلاح حقوق دانان:** در قانون مدنی تعریفی برای نکاح ارائه نشده است؛ اما حقوق دانان تعاریف متفاوتی از آن ارائه کرده‌اند. در واژه‌شناسی حقوق، نکاح این‌گونه تعریف شده است: عقدی است بین مرد و زن که برای وحدت زندگی است. کاتوزیان در تعریف نکاح می‌گوید: نکاح عقدی است که به موجب آن زن و مردی به منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی با هم متحد می‌شوند (جعفری لنگرودی، 1395، ج 5: 3671).

1-3. **مصلحت در لغت:** مصلحة مقابل مفسده. صواب، شایستگی، صلاح (دهخدا، 1377: 687). مصلحة مفرد مصالح و از صلاح است. المصلحة الصلاح مصلحت به معنای صلاح است.

1-4. **مصلحت در اصطلاح:** غزالی مصلحت را این‌گونه تعریف می‌کند: مصلحت عبارت است از جلب منفعت و دفع مضرت (غزالی و همکاران، 1390: 286).

2. بلوغ و انواع آن

انسان‌ها در یک دوره زمانی، از نظر جسمانی و قوای جنسی شروع به تغییر و تحول می‌کنند. این تغییر و تحول که با نشانه‌های جسمی و فیزیکی مانند رویدن موهای خشن، احتلام (بیرون آمدن منی) و قاعدگی (عادت ماهانه) همراه است، بلوغ طبیعی نامیده می‌شود. عوامل و شرایط بسیاری همچون عادات تغذیه، وضع آب‌وهوا، محیط زیست و نیروی جسمانی ارتباط مستقیمی با بلوغ طبیعی افراد دارند و بر رشد جسمانی آن‌ها مؤثرند؛ از این رو سن بلوغ نه تنها در اقلیم‌های متعدد، متفاوت است، بلکه اهالی یک ناحیه و حتی اعضای خانواده معینی نیز در این مورد یکسان نیستند و گاه با اختلاف چندین ماه یا حتی چندین سال به این مرحله می‌رسند (کاتوزیان، 1380، ج 2: 14).

یکی از مسائل ازدواج، بحث ازدواج زودهنگام است. گاه شرایط دختر اقتضا می‌کند زودتر از سن معین شده در قانون مدنی ازدواج کند. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

2-1. موارد وجوب ازدواج زودهنگام دختر

1. وضعیت مالی خانواده دختر به حدی ضعیف و غیرقابل تحمل است که امکان گذران زندگی میسر نیست. ممکن است وضعیت جسمانی، روانی و محیطی زندگی وی نیز به گونه‌ای باشد که ازدواج زودهنگام آن اقتضا می‌کند؛

2. بی‌سرپرست بودن دختر (صفایی، 1350: 114)؛

3. اگر جهالت زن و مردی آنان را به سمت وسوی اعمال منافی عفت بکشاند و موجب شکایت یکی از آنان یا اولیای آنان شود، با تعقیب کیفری و مجازات، حیثیت و آبروی خود و خانواده‌شان را لکه‌دار خواهند ساخت (مصلحتی، 1383: 165).

2-2. مبنای ماده 1041 قانون مدنی

از زمان تصویب جلد دوم قانون مدنی در سال 1313، سن قانونی نکاح و ازدواج اطفال، در حقوق ایران فرازونشیب‌هایی داشته است. سن ازدواج در قانون مدنی نخستین، ماده 1041 قانون مدنی مصوب 1313 در زمینه ازدواج مقرر کرده بود: «نکاح اناث قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام و نکاح ذکور قبل از رسیدن به سن هجده سال تمام ممنوع است. باوجوداین در مواردی که مصالحی اقتضا کند، با پیشنهاد مدعی‌العموم و تصویب، محکمه ممکن است استثنائاً معافیت از شرط سن اعطا شود. درهرحال این معافیت نمی‌تواند به اناثی داده شود که کمتر از سیزده سال تمام و به ذکوری شامل گردد که کمتر از پانزده سال تمام دارند» (شکری، 1387: 235). پس از افراط نابجای تدوین‌کنندگان قانون حمایت خانواده مصوب 53 و تفریط غیرموجه اصلاح‌کنندگان ماده 1041 قانون مدنی در سال‌های 1361 و 1370 که هر دو از سوی حقوق‌دانان به‌حق مورد انتقاد قرار گرفتند، سرانجام قانون‌گذار در برابر فشارهای اجتماعی و جامعه حقوقی تسلیم شد و مجمع تشخیص مصلحت نظام در راه اصلاح گام نهاد. تصویب ماده 1041 اصلاحی سال 1381 در مجمع تشخیص مصلحت نظام، گامی برای اصلاح این ماده بود. این ماده مقرر می‌دارد: عقد نکاح دختر پیش از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن 15 سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.

با توجه به اصلاحیه این ماده قانونی، سن ازدواج نه به طور مطلق 13 و 15 سال است، بلکه با قید اذن ولی به شرط رعایت مصلحت یا تشخیص دادگاه، ممکن است به کمتر از آن هم برسد.

3. عقد نکاح صغیر

3-1. عقد نکاح صغیر در فقه امامیه

مشهور فقها پایان نُه سال قمری را برای بلوغ دختر در نظر گرفته‌اند و این فتوا براساس روایات بسیاری است که در این باره وارد شده است. شهرت فتوایی به حدی است که به نقل تفصیلی عبارات فقها نیاز نیست. به طور مختصر به برخی عبارات فقهای بزرگ شیعه اشاره می‌شود (اراک، 1372: 159).

1. امام خمینی (ره): کسی که زوجه‌ای کمتر از نُه سال دارد، وطی (نزدیکی کردن) با او برای وی جایز نیست؛ چه اینکه زوجه دائمی باشد و چه منقطع، و اما سایر کام‌گیری‌هایش لمس به شهوت و آغوش گرفتن و تفخیز اشکال ندارد؛ هرچند شیرخواره باشد. اگر قبل از نُه سال او را وطی کند، اگر افضاء نکرده باشد به غیر از گناه چیزی بر او نیست؛ در صورتی که منجر به افضا او شود، منجر به ممنوعیت دائمی رابطه جنسی او می‌شود. بنا بر اقوی به خاطر افضاء از همسری او بیرون نمی‌شود؛ در نتیجه همه احکام زوجیت بر او مترتب می‌شود یعنی او از شوهرش و شوهرش از او ارث می‌برد؛ و نمی‌توان پنجمین زن دائمی بگیرد ازدواجش با خواهر آن زن بر او حرام است و همچنین سایر احکام بر او واجب است. مادامی که آن زن زنده است، مخارجش را بپردازد؛ هرچند طلاقش داد باشد، بلکه هرچند آن زن بعد از طلاق، شوهر دیگری انتخاب کرده باشد که بنا بر احتیاط باید افضاءکننده نفقه او را بدهد، بلکه این حکم خالی از قوت نیست، و نیز بر او واجب است دیه افضاء را که دیه قتل است، به آن زن بپردازد. اگر بعد از تمام شدن نُه سال با او جماع کند و او را افضاء کند، حرام ابدی نمی‌شود و دیه بر گردنش نمی‌آید، لکن نزدیک‌تر آن است که مادامی که آن زن زنده است، نفقه‌اش را بدهد هرچند بنا بر اقوی واجب نیست (امام خمینی، 1370: 14).

2. شیخ طوسی می‌گوید: مرد می‌تواند دختر صغیره خود را که به سن بلوغ نرسیده است، بدون اذن وی به ازدواج درآورد و هرگاه بالغ شد خیار ندارد. همچنین رأی شیخ مفید و ابن براج بر آن است که پدر و جد پدری می‌توانند دختر صغیره خود را به ازدواج درآورند و دختر پس از بلوغ حق خیار فسخ ندارد حتی اگر کراهت داشته باشد (طوسی، چاپ دوم، 1400ق: 464).

3. بن زهره می‌گوید: پدر و جد پدری در صورتی که پدر زنده باشد، می‌توانند دختر صغیره غیربالغ را به ازدواج درآورند چه باکره باشد چه ثیبه باشد چه زوال بکارتش به وسیله زوج باشد چه غیر زوج. وی در بیان این حکم ادعای عدم خلاف در میان فقهای امامیه می‌کند (هلبی، ابن زهره، 1417ق: 34-32).

3-2. ادلة فقهای امامیه در جواز تزویج صغیره

فقهای امامیه در اثبات جواز تزویج صغیره به روایت‌های متعددی از ائمه استناد می‌کنند که به یک مورد اشاره می‌کنیم:

صحیح عبدالله ابن الصلت قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن الجارية الصغيرة يزوجه أبوها، لها أمر بلغت؟ قال لا ليس لها مع أبيها أمر. در صحیح عبدالله ابن الصلت آمده است از ابا عبدالله (ع) در مورد دختر بچه‌ای که پدرش او را به ازدواج درآورده است، سؤال کردم که آیا هنگامی که بالغ شد امر در دست وی است؟ فرمود: خیر با وجود پدر، وی امر ندارد (طباطبایی حکیم، 1374، ج 14: 435).

3-3. نکاح صغیر در فقه اهل سنت

فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت اتفاق نظر دارند که ولی حق دارد صغیر و صغیره را به ازدواج کسی درآورد. در این بین، فقهای شافعیه و حنابله این ولایت را منحصر به «صغیر باکره» می‌دانند. فقهای شافعیه معتقدند: نکاح به ولایت بر صغیره منحصرأ موكول به نظر پدر و جد پدری است؛ به بیان دیگر تنها پدر و جد پدری هستند که توانایی انعقاد نکاح را برای صغیر و صغیره دارند. فقهای مالکیه و حنابله نیز معتقدند تنها پدر می‌تواند برای صغیر و صغیره عقد نکاح کند و حتی جد پدری نیز چنین اختیاری ندارد، اما فقهای حنیفه دایره اشخاصی را که می‌توانند به ولایت با صغیر و صغیره نکاح منعقد کنند، بسیار وسیع می‌دانند و منحصر در پدر و جد پدری. این دسته از فقها معتقدند همه عصبه (خویشاوندان ذکور پدری) حتی عمو و برادر این حق را دارند که به ولایت برای صغیر و صغیره عقد نکاح منعقد کنند (الدوسقی، 1428: 225).

3-4. مستندات فقهای اهل سنت در جواز تزویج صغیر

از مستندات فقهای اهل سنت برای جواز تزویج صغیره، تمسک به سیره عملی پیامبر (ص) و استنباط از احادیث روایت‌شده از ایشان است. اهل سنت از جمله مهم‌ترین دلایل تزویج صغیره را عبارت دانسته‌اند از اینکه ابوبکر دخترش عایشه (رض) را به ازدواج پیامبر (ص) درآورد؛ درحالی که وی صغیره بود. عایشه درباره ازدواج با پیامبر (ص) می‌فرماید: تزوجنی النبی و انا ابنة ست، و بنی بی و انا ابنة تسع متفق علیه بین البخاری و مسلم و احمد. پیامبر (ص) من را به ازدواج (عقد) درآوردند، درحالی که من دختری شش‌ساله بودم، و با من ازدواج کرد درحالی که دختری نه‌ساله بودم (الدوسقی، 1428: 253).

4. نکاح صغیر در قانون مصر

در قانون مدنی مصر همانند قانون مدنی ایران، محجورین سه دسته‌اند: صغار، اشخاص غیررشید یا سفیه و مجانین.

در قانون مدنی ایران محجورین در ماده 1100 معین و مشخص شده‌اند؛ حال آنکه در قانون مدنی مصر هیچ ماده‌ای به تعیین محجورین نپرداخته است، بلکه از جمع مواد 110-118 این قانون محجورین مشخص می‌شود. مطابق ماده 10 قانون دادگاه‌های امور حسبی مصر «فاقدین اهلیت و آنان که داری اهلیت ناقص هستند به حسب مورد تابع احکام ولایت، وصایت، قیمومت و قواعد مقرر در قانون هستند»؛ بنابراین در حقوق مصر ولایت، وصایت، قیمومت برای حمایت از صغیر غیرممیز، سفیه، مجنون، غافل و شخصی که دارای اختلال حواس است، پیش‌بینی شده است.

در حقوق مصر برخلاف حقوق ایران، سن خاصی معیار صغیر ممیز از غیر ممیز قرار گرفته است؛ به بیان دیگر در حقوق ایران تشخیص تمیز با توجه به اوضاع و احوال با دادگاه است و سن خاصی برای تشخیص تمیز از سوی قانون‌گذار تعیین نشده است، اما در حقوق مصر سن تمیز 7 سال تمام است و در این زمینه تفاوتی بین دختر و پسر نیست. در مصر سن ازدواج برای دختران شانزده سال و برای پسران هجده سال است. تعداد زوجات در مصر تابع قانون اساسی است، اما در صورت طلاق، تأمین اقتصادی زن به عهده مرد و حق سکونت در خانه مشترک نیز متعلق به زن و فرزندان است. حفاظت فرزندان دختر تا سن بلوغ و پسران تا پانزده سالگی با مادر است و به‌تازگی حق طلاق خلعی (طلاق یا بذل حقوق مالی) داده شده است (حسینی، 1393: 74).

5. مفهوم مصلحت و مصادیق آن

5-1. معیار مصلحت نزد امامیه: مشهور فقهای امامیه معیار مصلحت را به صورت عام در تصرفات ولی شرط صحت دانسته‌اند؛ یعنی در صورت عدم رعایت مصلحت مولی‌علیه، تصرف از اساس باطل است. آقای حکیم می‌گوید در شرط بودن مصلحت ادعای اجماع و نبودن خلاف وجود دارد (طباطبایی حکیم، ج 14: 456). صاحب بلغة الفقیه می‌گوید: قدما گفته‌اند در تصرف ولی مصلحت شرط است و این امری مسلم است.

امامی در بیان مصادیق مصلحت می‌گوید: مصالحی که پیش از سن قانونی ازدواج موجب اعطای

معافیت از شرط سن می‌شود، بر دو دسته‌اند: مصالح اجتماعی و مصالح پزشکی. مصالح اجتماعی عبارت از مصالحی است که از نظر اخلاق و عادات مورد رعایت قرار می‌گیرد؛ مانند آنکه دختر پیش از رسیدن به پانزده سال تمام از مرد اجنبی حامله شود؛ در این صورت برای حفظ حیثیت اجتماعی او و خانواده‌اش با گرفتن معافیت از شرط سن می‌تواند با مردی که از او حامله شده است، ازدواج کند و یا آنکه وضعیت مالی دختر چندان ناگوار است که مقتضی است پیش از سن معین قانونی به شوهر داده شود. در تعریف مصالح پزشکی هم می‌گوید، عبارت از وضعیت مزاجی و روحی دختر یا پسر است که اقتضا می‌کند پیش از سن معین قانونی ازدواج کند که تشخیص آن وضعیت با پزشک متخصص است (منصوری، 1394: 63).

2-5. **مصلحت در اهل سنت:** با دقت در آرای فقهای اهل سنت می‌توان گفت ایشان ولایت جبر را که در زمینه صغیره جاری است، بر دو پایه نهاده‌اند: نخست شفقت ولی نسبت به مولی علیه که بر مصلحت وی حریص است؛ از همین رو جمهور ولایت را مختص پدر و جد پدری نموده‌اند؛ دوم، حُسن رأی و انتخاب موقعیتی است که بیشترین نفع را به صغیره برساند.

حنفیه در صدد تعیین مصادیق مصلحت برنیامده‌اند و معتقدند شفقت پدر او را به سوی مصلحت رهنمون می‌شود و دلیلی ندارد قیود دیگری قرار داده شود. ایشان می‌گویند ولی مجبر پدر و جد می‌تواند صغیره را حتی اگر بیوه باشد، به مهر ناقص به ازدواج درآورد. همچنین می‌تواند وی را به فاسق یا شرور یا فقیر و غیره تزویج کند. ابن عابدین درباره تزویج صغیر توسط پدر می‌گوید بیشتر کتب مذهب حنفیه، شفقت پدر را در مقام مصلحت قرار داده‌اند. وی در ادامه می‌افزاید در متون و شروح آمده است که پدر می‌تواند صغیره را بدون مهرالمثل به غبن فاحش تزویج کند، چراکه کمال شفقت پدر مادامی که مست نباشد و معروف به سوءاختیار نباشد، دلیل بر وجود مصلحت است.

مصلحت در نگاه مالکیه عبارت است از داشتن کفالت (یکسانی، برابری) و از نظر ایشان کفالت در نکاح همسان‌بودن در دو امر است: اول دین‌داری و عمل به احکام شرعی به گونه‌ای که هر دو غیرفاسق باشند یا اینکه شراب‌خوار نباشند؛ دوم از عیوبی که موجب فسخ نکاح برای زن می‌شوند مانند برص و جنون و جذام سالم باشد؛ و این را حق زن دانسته‌اند نه ولی وی.

شافعیه وجود مصلحت را در تزویج صغیره شرط صحت دانسته است. شافعی می‌گوید: نکاح پدر در مورد باکره صغیره زمانی صحیح است که در آن سودی باشد یا اینکه موجب ضرری برای وی نشود؛ در غیر این صورت جایز نیست.

فقه‌های حنبلی که موافق تزویج صغیره هستند، عیوب موجب فسخ نکاح را مخالف مصلحت مولی علیه دانسته‌اند. ایشان می‌گویند تزویج صغیره با کسی که دارای عیوب موجب فسخ نکاح است، صحیح نیست چراکه ولی باید بنا بر منفعت و مصلحت مولی علیه عمل کند و اگر وی را به معیّب تزویج کرد درحالی که نمی‌دانست، عقد صحیح است؛ اما زمانی که آگاهی یافت فسخ می‌شود. اگر در زمان عقد تزویج از عیب آگاهی داشته باشد، نکاح صحیح نیست؛ چراکه ولی عقدی را جاری کرده است که جواز انجام آن را نداشته است. اگر در تزویج به معیّب، ولی صغیره کسی غیر از پدر باشد، دختر می‌تواند آن را فسخ کند (الدوسقی، 1428: 220).

6. تحلیل و بررسی ماده 1041 قانون مدنی و ایرادهای وارد بر آن

6-1. **نشانه‌های طبیعی و قانونی بلوغ:** بلوغ براساس دو نشانه مشخص می‌شود: نشانه‌های طبیعی و فیزیولوژیکی که از بارزترین نشانه‌های بلوغ است؛ و نشانه‌های شرعی و قانونی. مشهور فقهای امامیه، ملاک واقعی سن ازدواج را قابلیت جسمانی برای تمکین و توانایی حمل می‌دانند؛ بدین معنا که فقیهان ملاک واقعی سن ازدواج را نشانه‌های طبیعی بلوغ می‌دانند که براساس این نشانه‌ها و پاره‌های از روایات، سن بلوغ را برای دختر نُه سال مقرر کرده‌اند و از نظر شارع حکیم نیز بلوغ امری طبیعی است. به نظر می‌رسد بتوان گفت بلوغ در کلام فقهای امامیه، همان بلوغ در رسیدن به مرحله تکلیف است، اما باید ازدواج را با شرایط دیگر از جمله رشد جسمی نیز در نظر گرفت؛ درهرحال در فقه این ابهام که آشکارا از سن ازدواج سخن به میان نیاورده است، به چشم می‌خورد، اما قانون مدنی در ماده 1041، سن ازدواج را برای دختران سیزده سال مقرر کرده و به بلوغ جسمی و جنسی و حتی رشد اشاره نکرده است (جعفری لنگرودی، 1385: 123).

نکته: اگر در تعداد خاصی از دختران نشانه‌های طبیعی بلوغ ظاهر شده باشد و قادر به تمکین و تولید مثل باشند، اما به سن مقرر در قانون مدنی نرسیده باشند، باید ازدواج‌شان بلامانع باشد.

6-2. **بلوغ شرعی:** در قرآن کریم سن ازدواج مشخص نشده است و از بلوغ هم به واژه‌هایی چون: بلوغ خُلْم، بلوغ نکاح و بلوغ اَشُد یاد شده است (صفایی و قاسم‌زاده، 1385: 216). آنچه توسط شارع مقدس در قرآن کریم به‌عنوان بلوغ آمده است، حاکی از آن است که از نظر شارع حکیم نیز بلوغ امری طبیعی است.

حُلم که جمع آن احلام است، در واقع به معنای خواب‌دیدن است، زیرا جوانان مقارن بلوغ خواب‌هایی می‌بینند که سبب احتلام آن‌ها می‌شود. این واژه در قرآن کنایه از بلوغ است؛ زیرا ذکر لازم و اراده ملزوم شده است. خداوند در این آیه مبنای بلوغ را امری طبیعی و تکوینی یعنی حلم قرار داده است. حلم عبارت است از رسیدن به آن حد از رشد جسمی و جنسی که فرد توان تولید مثل را داشته باشد. این دیگر ارتباطی به سن ندارد؛ همچنین به جنسیت مربوط نمی‌شود که فرد دختر باشد یا پسر.

نکته: با توجه به این مطلب می‌توان گفت، قانون مدنی سن ازدواج (سیزده سال) دختران را بر مبنای عرف عام مردم مشخص کرده است، زیرا عموم دختران در این سن قادر به ازدواج هستند. ایراد وارده بر قانون مدنی این است که در قانون مدنی هیچ توجهی به موارد خاصی از دختران نشده است؛ به‌ویژه تعداد خاصی از آنان که پیش از سیزده‌سالگی قادر به ازدواج هستند.

3-6. شرایط طبیعی و اقلیمی: سن ازدواج مقرر در ماده 1041 قانون مدنی بیان‌کننده این مطلب مهم است که در تعیین این سن (سیزده سال)، به شرایط طبیعی، اقلیمی و اجتماعی ایران هیچ توجهی نشده است. سن مناسب باید با توجه به شرایط طبیعی، اقلیمی و اجتماعی تعیین شود زیرا مناطق ایران از نظر شرایط اقلیمی و طبیعی متفاوت است. برای مثال، بلوغ جنسی و جسمانی معمولاً در مناطق گرمسیری در سنین پایین‌تر و در مناطق سردسیر در سنین بالاتر رخ می‌دهد. به همین علت تمایل شدیدی به ازدواج در سن پایین در مناطق گرمسیری نسبت به مناطق سردسیری بیشتر است (عاملی، 1350: 48).

4-6. شرط رعایت مصلحت: در ماده 1041 قانون مدنی گفته شده است: عقد نکاح پیش از رسیدن به سن سیزده سال منوط است به اذن ولی و به شرط رعایت مصلحت... از مهم‌ترین دلایلی که قانون مدنی ازدواج دختر در زیر سن سیزده سال را منوط به اذن ولی و به شرط مصلحت می‌داند، جلوگیری از صدمات جسمانی (افشاء شدن) است که ممکن است برای تعداد خاصی از دختران به وجود آید. ولی دختر در تشخیص مصلحتش که ممکن است به دلیل ضعف مالی پدر در تهیه نفقه فرزندان متعدد باشد یا اینکه مردی (خواستگار) با چنین خصوصیات دیگری پیدا نشود و مواردی از این دست، این مصلحت‌های ولی نمی‌تواند هرگز از آسیب جسمی دختر (افشاء شدن) جلوگیری کند؛ زیرا این مسئله مربوط به جسم ضعیف و ناتوان دختر است که امکان مقاربت با او وجود ندارد و موجب ایجاد آسیب می‌شود.

5-6. **قابلیت جسمانی:** در امر ازدواج، علاوه بر رشد روانی و عاطفی، دختر باید از نظر جسمانی به حدی رشد کرده باشد که قادر به مقاربت و تولید مثل باشد. از تعریف بلوغ درمی‌یابیم که ملاک واقعی سن ازدواج، قابلیت جسمانی برای تمکین و تولید مثل است (عالمی، 1350: 48). اکتساب این قابلیت به لحاظ شرایط اقلیمی، زمانی و جسمی دختران متفاوت است و این مسئله منجر به تفاوت‌های سنی آن‌ها در امر ازدواج می‌شود. در تعدادی از دختران قابلیت جسمانی به حد کافی رشد کرده است که قادر به مقاربت و تولید مثل باشند و هیچ نوع آسیب جسمی (افشاءشدن) به آن‌ها وارد نمی‌شود، اما تعدادی از دختران از قابلیت جسمانی ضعیفی برخوردارند که در صورت مقاربت با آن‌ها حتی پس از رسیدن به سن مقرر در قانون مدنی (سیزده سال) منجر به آسیب جسمی می‌شود (شهیدی، 1385: 241-242).

6-6. **اذن ولی:** در ماده 1041 قانون مدنی گفته شده است، عقد نکاح پیش از رسیدن به سیزده سال منوط است به اذن ولی؛ با توجه به اینکه در اجتماع ما تجربه و اطلاعات دختران معمولاً کمتر از پسران است و طبیعت دختران احساساتی است و عواطف بیشتری بر آنان غلبه دارد، ممکن است دختران دستخوش فریب و هوس‌بازی مردان ناپاک قرار گیرند (صفایی و امامی، 1397، ج 1: 118-117). به همین دلیل اذن ولی دختر که تجربه بیشتری در مورد مردان دارد، شرط این اذن است، ولی ممکن است برای نکاح دخترانی که بالاتر از سیزده سال هستند هم شرط باشد. با توجه به همان دلیلی که در بند 5 بیان کردیم، اذن ولی هم مانند مصلحت مولی‌علیه نمی‌تواند مانع آسیب جسمی دختر شود، زیرا این موضوع مربوط به جسم ضعیف دختر است.

6-7. **افکار و سنت‌های جامعه روستایی:** به همان دلایلی که در بالا بیان کردیم، ماده 1041 قانون مدنی سن ازدواج را بدون توجه به افکار و سنت‌های جامعه به‌ویژه جامعه روستایی ایران، مقرر کرده است. طبق آمار موجود، در جامعه به‌ویژه در روستاهای کشور معمولاً دختران در سنین پایین‌تر از سن مذکور در قانون ازدواج می‌کنند و قانون مدنی نمی‌تواند از ازدواج‌هایی که از نظر شرعی صحیح هستند، جلوگیری کند (صفایی و امامی، 1397، ج 1: 72). قانونی که از سنت‌ها، عرف‌ها و اعتقادات جوامع فاصله بگیرد، اجرای آن در عمل با اشکال روبه‌رو خواهد شد.

6-8. **رشد و رابطه آن با بلوغ جسمی:** رشد در لغت به معنی رسیدن به مکانی یا نزدیک به رسیدن، وصول یا مشرف‌شدن است. رشد در اصطلاح یعنی انسان صلاح خود را از فساد تمیز دهد.

در ازدواج، رشد روانی و عاطفی مانند بلوغ جسمانی و جنسی ضروری است. افراد با کسب رشد روانی و عاطفی قادر به درک مسائل زندگی هستند و اینکه بدانند با چه مردی و برخوردار از چه ویژگی‌هایی ازدواج کنند - البته نه در حد عالی بلکه در حد متوسط - هم کافی است. همین اندازه که فرد درک کند ازدواج در سنین پایین چه پیامد و عوارض جبران‌ناپذیری به همراه دارد، به رشد روانی و عاطفی رسیده است (بروجردی عبده، 1380: 256)؛ اما متأسفانه قانون مدنی در تعیین سن ازدواج به رشد فکری هیچ توجهی نکرده است، درحالی‌که در ازدواج علاوه بر بلوغ جسمانی و جنسی باید رشد روانی و عاطفی نیز کسب کرده باشد.

9-6. **بی توجهی به بلوغ:** با توجه به تعریف بلوغ درمی‌یابیم ملاک واقعی سن ازدواج قابلیت جسمانی برای تمکین و توانایی حمل است؛ یعنی یکی از بارزترین ملاک‌های تعیین سن ازدواج، رسیدن به بلوغ است اما ظهور این نشانه‌ها در دختران در شرایط مختلف، متفاوت است و همین مسئله سبب بروز اختلاف فاحش در سن ازدواج‌شان می‌شود. قانون مدنی توجهی به بلوغ جسمانی و جنسی و تأثیراتش بر بدن افراد که سبب ازدواج زود هنگام می‌شود، نکرده است.

10-6. **وضعیت عقد نکاح در صورت عمل به خلاف:** از جمله موارد دیگری که در قانون مدنی سخنی درباره‌اش نشده این است که در صورت عدم رعایت مصلحت آیا عقد نکاح باطل است یا اینکه منجر به عدم نفوذ آن می‌شود؟ (رستمی چلکاسری، 1395: 312).

7. تحلیل و نقد ماده 50 قانون حمایت خانواده

1. منطوق ماده 50 قانون حمایت خانواده با منطوق بند «ب» ماده 660 قانون مجازات اسلامی متعارض به نظر می‌رسد. براساس بند «ب» ماده 660 «افضای همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است: ...هرگاه همسر، نابالغ و افضا به سبب مقاربت جنسی باشد، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است؛ هرچند او را طلاق داده باشد». هریک از این دو ماده در موضوع مشترک (افضای زوجه نابالغ)، مجازات یا مسئولیت متفاوتی را برای زوج قائل شده‌اند.

2. نکته مورد بحث بعدی این است که آیا ماده 50 قانون حمایت دارای مفهوم مخالف است یا خیر؟ بدین معنا که در صورت وجود مفهوم مخالف، باید چنین قائل باشیم: «اگر مردی با رعایت مقررات ماده 1041 قانون مدنی با دختری زیر سن سیزده سال تمام شمسی ازدواج کند، در صورت

نقص عضو ناشی از واقعه با توجه که افضا یکی از مصادیق بارز آن است، مسئولیتی ندارد». این مفهوم با منطوق بند «ب» ماده 660 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 که افضاء شدن زوجه نابالغ را به طور مطلق از اسباب مسئولیت زوج دانسته است، در تعارض است.

3. حکم بند «ب» ماده 660 قانون مجازات مصوب 1392 که برگرفته از متون فقهی امامیه است، بدون تغییر و توجه به ضرورت‌های عصر حاضر، وارد نظام تقنینی ما شده است. در حالی که منظور از بلوغ در متون فقهی، سن بلوغ شرعی یعنی نُه سال تمام قمری (برای دختر) است و فقها همان مجازات‌ها و مسئولیت‌های بیان‌شده در بند «ب» ماده 660 را برای افضای زوجه نابالغ زیر سن بلوغ شرعی (نُه سال تمام قمری) با عبارت «تسع سنین» آورده‌اند، قانون حمایت خانواده و قانون مدنی درباره نکاح، سن مناسب‌تری را برای تزویج دختر ملاک قرار داده‌اند (رستمی چلکاسری، 1395: 310).

8. عادلانه یا ناعادلانه بودن مجازات ماده 50 قانون حمایت خانواده

با توجه به بررسی نظرات فقهای اسلام در مورد نکاح پیش از بلوغ و آسیب‌های آن، و مقایسه با نظرات فقهای اهل سنت و قانون مصر درمی‌یابیم سن ازدواج دختران (سیزده سال) که در قانون مدنی معین شده است، با دیدگاه و نظرات فقهای اسلام و فقهای اهل سنت و قانون مصر یکسان نیست؛ زیرا فقهای اسلام سن بلوغ را برای دختر نُه سال دانسته‌اند و به‌صراحت از سن ازدواج سخن به میان نیاورده‌اند و فقهای اهل سنت تزویج صغیر و صغیره را جایز دانسته‌اند. در قانون مصر نیز سن ازدواج دختر شانزده سال است؛ از این‌رو سن ازدواج (سیزده سال) که قانون مدنی برای دختران مقرر کرده است، نسبت به همه دختران در شرایط اقلیمی و محیطی متفاوت به صورت یکسان صدق نمی‌کند، بلکه نسبی است و تنها نسبت به برخی از دختران مصداق می‌یابد.

توجه به مطالب ماده 50 قانون حمایت خانواده نشان می‌دهد که این ماده قانونی در تعیین مجازات با قانون مجازات اسلامی یکسان نیست. ماده 660 قانون مجازات اسلامی بیان می‌کند «افضای همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است... هرگاه همسر، نابالغ و افضا به سبب مقاربت جنسی باشد، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است؛ هرچند او را طلاق داده باشد»؛ اما ماده 50 قانون حمایت از خانواده مجازات مردانی را که برخلاف ماده 1041 ازدواج کنند، حبس تعزیری مقرر کرده است. این دو ماده در موضوع (افضای

زوجه نابالغ) مشترک‌اند، مجازات یا مسئولیت متفاوتی را برای زوج قائل شده‌اند. دیدگاه فقهای امامیه نیز نسبت به سن بلوغ دختران یکسان نیست، زیرا از نظر آنان، دخترانی که از نظر طبیعی و فیزیولوژیکی به سن ازدواج رسیده‌اند، اما به سن مقرر در قانون مدنی نرسیده‌اند، ولی از نظر توانایی جسمی به حدی رشد کرده‌اند که قادر به مقاربت و تولید مثل هستند و امکان آسیب جسمی در آن‌ها بسیار پایین است، چنین شخصی با این اوصاف قادر به ازدواج است؛ از این رو مجازات ماده 50 برای مردانی که برخلاف ماده 1041 قانون مدنی ازدواج کنند، منطقی به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

با بررسی و مقایسه تطبیقی اقوال فقهای امامیه، قانون مدنی، فقهای اهل سنت و قانون مصر در مورد سن ازدواج درمی‌یابیم که سن ازدواج بین آن‌ها یکسان نیست و نظرات‌شان در این زمینه متفاوت است؛ حتی بین قانون مدنی و فقهای امامیه نسبت به سن ازدواج وحدت نظر و هماهنگی وجود ندارد. سن ازدواج دختران در قانون مدنی کشور ما سیزده سال است و فقهای امامیه نه سال قمری را برای بلوغ دختر در نظر گرفته‌اند و به‌صراحت سخنی از سن ازدواج به میان نیاورده‌اند. فقهای اهل سنت، تزویج دختر صغیره را جایز دانسته‌اند اما آن را منوط به اذن ولی می‌دانند. قانون مصر نیز سن ازدواج برای دختران را شانزده سال در نظر گرفته است؛ از این رو سن ازدواج دختران در بیشتر قوانین مبهم مانده است و سن تقریباً یکسانی که نسبت به همه دختران صدق کند، وجود ندارد. به نظر می‌رسد بلوغ در کلام فقهای امامیه، همان بلوغ در رسیدن به مرحله تکلیف است اما ازدواج را با شرایط دیگر از جمله رشد جسمی نیز باید در نظر گرفت؛ در هر حال در فقه این ابهام که به‌صراحت از سن ازدواج سخن به میان نیاورده است، به چشم می‌خورد.

با وجود اختلاف و تعارضی که نسبت به سن ازدواج در بیشتر قوانین وجود دارد، قانون مدنی در ماده 1041 در صدد تعیین سن ازدواج برآمده است که البته کاستی‌ها و نقص‌هایی دارد از جمله:

1. با توجه به تعریف بلوغ، ملاک واقعی در سن ازدواج قابلیت جسمانی برای تمکین است؛ یعنی یکی از بارزترین ملاک‌های سن ازدواج، رسیدن به بلوغ است؛ در حالی که قانون مدنی به بلوغ که سبب بروز تأثیرات فاحش در بدن دختران و میل زود هنگام به ازدواج می‌شود، توجه نکرده است؛
2. ماده 1041 قانون مدنی در مشخص کردن سن ازدواج با نظر فقهای امامیه یکسان نیست، زیرا در

فقه امامیه سن بلوغ برای دختران نه سال است و به صراحت سخنی از سن ازدواج گفته نشده است و نسبت به آن ابهام وجود دارد، اما قانون مدنی سن ازدواج دختران را سیزده سال معین کرده است؛

3. توانایی و قابلیت جسمانی دختران برای تمکین در ازدواج متفاوت است و یکسان نیست؛ برای مثال تعدادی از دختران از قابلیت و توانایی جسمانی بالایی برخوردارند که با تمکین، امکان آسیب جسمی شان غیرممکن است، اما تعدادی از دختران از قابلیت جسمانی ضعیفی برخوردارند که در صورت تمکین، به آنها آسیب جسمی وارد و منجر به نقص عضو می شود؛ حتی اگر سن شان از سن مقرر (سیزده سال) در قانون مدنی زیادتر باشد؛

4. ماده 1041 قانون مدنی بدون توجه به افکار و سنت های جامعه ها به ویژه جامعه روستایی، سن ازدواج را مشخص کرده است؛ زیرا دختران در روستاها در سنین پایین تری نسبت به بقیه ازدواج می کنند و همچنین به شرایط اقلیمی، خانوادگی و اجتماعی افرادی که در مناطق گرمسیری زندگی می کنند و نسبت به افرادی که در مناطق سردسیر زندگی می کنند، زودتر به بلوغ و سن ازدواج می رسند، توجهی نشده است.

ماده 50 قانون حمایت خانواده در تعیین مجازات، با ماده 660 قانون مجازات اسلامی متعارض است. ماده 660 قانون مجازات اسلامی برای مردانی که موجب افضای همسران شان شوند، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه تا زمان وفات نیز در نظر گرفته است اما ماده 50 قانون حمایت، حبس تعزیری در نظر گرفته است؛ در حالی که هریک از این دو ماده در موضوع (افضای زوجه نابالغ) مشترک اند، مجازات یا مسئولیت متفاوتی را برای زوج قائل شده اند؛ بنابراین با توجه به این مطالب درمی یابیم سنی که در قانون مدنی به عنوان سن ازدواج مشخص شده است، نسبت به همه دختران به طور مطلق یکسان صدق نمی کند بلکه نسبی است و تنها نسبت به برخی از آنان صادق است.

فهرست منابع

- ابراهیم مصطفی، احمد الزیاتو (1387)، المعجم الوسیط، تحقیق مجمع اللغة العربیة، ج 2، نشر دارالدعوة، بی تا.
- اراکی، حاج شیخ محمدعلی (1372)، توضیح المسائل، تهران: نشر ایران، چاپ دوم.
- افرنگ، فاطمه (1384)، قوانین، مقررات و منشور زنان، تهران: انتشارات فکرسان، چاپ اول.
- امام خمینی، (1358)، توضیح المسائل، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوازدهم.
- امام خمینی، (1370)، تحریر الوسیله، ج چهارم، قم: انتشارات دارالعلم، چاپ دوم.
- بروجردی عبده، محمد (1380)، حقوق مدنی، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1385)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، جلد دوم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1395)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، جلد پنجم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (1404 ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج 1، دار العلم ملابین، چاپ سوم.
- حسینی، سمیه سادات (1393)، «ازدواج محجورین در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق مصر»، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- الدوسقی، محمد ابن احمد (1428)، حاشیه الدوسقی علی الشرح الكبير، ج اول، ناشر: المكتبة العصریه، بیروت، لبنان.
- رسایی نیا، ناصر (1376)، مجموعه قوانین و مقررات خانواده، تهران: انتشارات ویستا، چاپ اول.
- رستمی چلکاسری، عباداله و همکاران (1395)، «بررسی تعارض قانون حمایت خانواده و قانون مجازات اسلامی جدید از جهت مسئولیت زوج در افضای زوجه نابالغ»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال دوازدهم، شماره 46.
- شکری، فریده (1387)، «بررسی حقوقی سن ازدواج و رشد دختران»، مطالعات راهبردی زنان، دوره 10، شماره 40.
- شهیدی، مهدی (1358)، تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران: انتشارات مجد، چاپ پنجم.
- صانعی، یوسف (1384)، استفتائات قضایی، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله (1350)، حقوق مدنی اشخاص و خانواده اموال، ج اول، تهران: مؤسسه

عالی حسابداری، چاپ سوم.

صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله (1397)، مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر دادگستر، چاپ سوم.

صفایی، سید حسین؛ قاسم‌زاده، سید مرتضی (1358)، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوازدهم.

طباطبایی، سید محسن (1374)، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر، چاپ اول، جلد چهاردهم.
طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (1400ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، دارالکتاب العربی، بیروت: لبنان، چاپ دوم.

عاملی، باقر (1350)، حقوق خانواده، تهران: انتشارات دختران ایران، چاپ اول.

کاتوزیان، ناصر (1380)، حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، ج اول، تهران: انتشارات به‌نشر، چاپ سوم.

کاتوزیان، ناصر (1393)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: انتشارات میزان، چاپ چهارم.

کیایی، عبدالله (1384)، قانون مدنی و فتاوی امام خمینی، ج دوم، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت)، چاپ اول.

مرادی، عذرا (1389)، بلوغ شرعی در مذاهب اسلامی، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.

مصلحتی، حسین (1383)، ازدواج و ازدواج‌درمانی، تهران: انتشارات البرز، چاپ دوم.

منصور، جهانگیر (1377)، قوانین و مقررات مربوط به خانواده، تهران: انتشارات دوران، چاپ اول.

منصوری، سمیه (1394)، «تزییح صغیره در فقه مذاهب خمس و حقوق ایران» پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه مذاهب اسلامی.

هلبی ابن زهره، حمزة بن علی حسینی (1417ق)، غنیة النزوع إلی علمی الاصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق(ع)، چاپ اول.

